

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

س. پژو هشگر  
(۱۹ نومبر ۲۰۰۸)

## اگر آقای "عصمت رسا" بارک اوباما میبود!

بانگاهی به سایت "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" نوشته آقای عصمت رسا تحت عنوان "اگر من بارک اوباما میبودم" توجه را جلب نمود. اودر نوشته اش به موارد ذیل تماس گرفته است.

۱- آقای عصمت رسا مینویسد:

"سیاست های ماجراجویانه هشت ساله بوش که دست آوردها بشری رادعرصه رعایت حقوق بشر و حفظ صلح و دوستی ملل جهان شدیداً خدشه دار نموده است، سبب پیروزی چشمگیر آقای بارک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا گردیده و موجب استقبال وسیع جهانی ازین پیروزی گردیده است".

نویسنده سیاست ها و برنامه های تجاوزکارانه و ضد انسانی هیات حاکم امپریالیزم آمریکا در رأس آن جورج بوش راکه اقدام به اشغال نظامی افغانستان و عراق کرده و سلطه استعماری آمریکا و ناتورا بر مردمان این دوکشور تحمیل کرده است، تنها مربوط به «سیاست های ماجراجویانه» شخص بوش میدانند. درحالیکه جورج بوش و گروه همکار اودر قصر سفید آمریکا به حیث نمایندگان طبقه حاکم سرمایه دار آمریکا و برطبق خواست و اراده و صوابدید آن در طی این هشت سال عمل کرده اند. واقعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی وسیله ای شد که دولت بوش توانست افکار عامه را در آمریکا جهت حمله بر افغانستان آماده سازد. و آنچه را که دولت بوش در طی این مدت علیه خلقهای افغانستان و عراق و مردم آمریکا و جهان انجام داده است تنها مربوط به اراده شخص بوش نبوده بلکه منوط به سرشت و خصلت سرمایه و امپریالیسم آمریکا به حیث یگانه ابر قدرت امپریالیستی در رأس امپریالیزم بین المللی بوده است. نظام سرمایه داری و امپریالیزم در آمریکا در طول تاریخ وجودی اش نه تنها خلق آمریکا را مورد ستم و استثمار بیرحمانه قرار داده و ستم ملی و تبعیض نژادی را بر سرپایه پوستان و سایر ملیت ها با تمام شدت آن اعمال کرده است، که مانند سایر قدرت های امپریالیستی جهان در جهت گسترش نفوذ و سلطه سرمایه آمریکا بر جهان از هیچگونه تجاوز و جنایت علیه خلقها و ملل در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دریغ نکرده است. این سرشت و خصلت سرمایه است که به خاطر کسب سود هر چه بیشتر و انباشت سرمایه تلاش کرده و حاضر است تا جهت تحقق اهداف غارتگرانه اش بشریت و تمدن بشری و حتی طبیعت را به نابودی بکشاند. تاریخ سرمایه و امپریالیزم بر چنین بنیادی رقم خورده و "از هر سلول سرمایه خون میچکد".

حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ قوی ترین تمسکی به دست سردمداران امپریالیزم آمریکا داد تا نقشه ها و اهداف غارتگرانه امپریالیستی شانرا بر ضد خلقها و ملل مظلوم و مردم آمریکا عملی نمایند. همانطور که آقای بوش «جنگ جهانی علیه تروریسم» را اعلان نمود، به همین ترتیب با به کارگیری شیوه های پولیسی و استقرار نوعی فاشیسم آزادی های مدنی و اجتماعی و سیاسی مردم آمریکا را نیز مورد حمله قرار داد. حملات و حشیانه نظامی آمریکا و ناتو بر افغانستان و عراق و کشتار خلقهای این دوکشور و اعمال جنایات سخیف ارتش های اشغالگر و رژیم های دست نشانده آنها علیه خلقهای این دوکشور نه تنها موجب خشم و انزجار و نفرت مردمان این دوکشور علیه دولت آمریکا گردید که نفرت و انزجار همه مردم آزادی خواه و صلحدوست جهان و نیروها و گروه های مترقی رادرسراسر جهان نیز برانگیخت. بالا بردن مصارف جنگی ارتش آمریکا و ازدیاد بودجه نظامی و مصارف دولت های دست نشانده در افغانستان و عراق که همه از مالیات پرداخت شده مردم آمریکا بوده است، شدیداً بر زندگی مردم آمریکا اثر انداز بوده است. وضع محدودیت بر آزادی های اجتماعی و مدنی مردم و فشار اقتصادی خلق آمریکا رابه شدت منجز ساخته است. با آغاز حملات نظامی آمریکا بر افغانستان و عراق همه گروه ها و نهادهای مترقی و انقلابی، صلحدوست و ضد جنگ بر علیه دولت آمریکا دست به اعتراضات

گسترده زده وبا ادامه مبارزه در طی این هفت سال به گونه وسیع جنایات دولت بوش رادرافغانستان و عراق و پلان های توسعه طلبانه و ضدانسانی آنرا در سطح جهان افشا نموده اند. اگرچه دولت جورج بوش در ابتدا توانست با تبلیغات گمراه کننده اذهان عامه مردم امریکارا به بهانه اینکه دیگر امنیت و مصونیت آنها به خطر افتاده است تحت تأثیر قرار داده وبا انحراف اذهان آنها از واقعیت مسایل توانست برنامه هایشرا عملی سازد. لیکن بعدها بخشهای زیادی از مردم امریکا از دروغبافی ها و نیرنگ بازیهای جورج بوش و همکاران او و نیز از اهداف شوم و غارتگرانه آن علیه خلقها و ملل تحت ستم آگاهی یافته و اعتماد آنها به دولت جورج بوش در کمترین حدی رسید. مضاف بر مسایل متذکره رکود و بحران اقتصادی خاصاً در حدود یک و نیم دهه اخیر موجب بیکاری ده ها هزار کارگر و کاهش هزینه های زندگی و گسترش فقر در بین مردم امریکا شده است. و نیز کشته شدن بیش از پنج هزار عسکر امریکائی در عراق و افغانستان و معلولیت ها و معیوبیت های جسمی و روانی ده ها هزار دیگر از آنها که با صدها مورد خود کشی همراه بوده است؛ و همچنان اعتراضات شدید فامیل های آنها در برابر دولت بوش؛ اینها و مسایل داخلی و خارجی دیگری به حیث فکتورهای عمل کرده اند که اکثریت مردم امریکارا در موقعیت مخالفت شدید با دولت بوش و حزب جمهوریخواه قرار داد. و مردم امریکا به تصور اینکه اینبار شاید حزب دموکرات (بارک اوباما) از فشارهای اقتصادی و اجتماعی آنها کاسته و از کشتار و معلولیت فرزندان شان در جنگ های عراق و افغانستان جلوگیری نماید و با اینکه برنامه جنگ جدیدی را علیه کشورها و ملل دیگری روی دست نخواهد گرفت، انتخاب اوباما را بر جان مکین ترجیح دادند. به عبارت دیگر حزب دموکرات به حیث بخشی از نمایندگان طبقه سرمایه دار حاکم در امریکا توانست از نا رضایتی اکثریت مردم امریکا که علیه دولت جورج بوش و حزب جمهوریخواه موضع گرفته بودند، بهره برداری گسترده نماید. و نیز تصمیم و اراده بخش زیادی از سرمایه داران امریکا که میخواهند نظام حاکم امریکارا از فشار همه جانبه کنونی داخلی و خارجی تا حدی نجات داده و اقدامات موثری در جهت بازسازی سرمایه انجام دهند، نیز در زمینه دخیل بوده و سعی کردند تا شرایط رادراین دوره برای حزب دموکرات آماده سازند.

البته استقبال خوشبختان و ساده اندیشان در کشورهای مختلف جهان از انتخاب اوباما نیز ناشی از عدم آگاهی لازم آنها از ماهیت نظام سرمایه داری و امپریالیزم و اوضاع داخلی امریکا و جهان است. در حالیکه با در نظر داشت ماهیت نظام سرمایه داری در امریکا با انتخاب اوباما به حیث رئیس جمهور امریکا هیچ گونه تغییر اساسی و کلی در شیوه و عملکرد طبقات حاکم در برابر مردم امریکا و منافع آنها و منافع ملی سایر ملت های جهان رونما نخواهد گردید. البته تغییرات سطحی و جزئی روبنائی در بعضی عرصه های اجتماعی و اقتصادی صورت خواهد گرفت. ولی هیات حاکم امریکا با زهم از این تغییرات به منظور اغوای مردم امریکا و جهان و کاهش فشار بر دولت امریکا و تثبیت بیشتر موقعیت نظام استقاده خواهد کرد. تا بتواند با خاطر آسوده خود را برای انجام پلانها و اهداف غارتگرانه بعدی امپریالیزم امریکا در عرصه جهان آماده کند. و نیز اعاده آزادی های اجتماعی و مدنی مردم امریکا و بهبود وضع اقتصادی آنها و قطع کشتار عزیزان شان در میدان های جنگ تجاوزکارانه دولت امریکادر افغانستان و عراق، کمتر محتمل است. زیرا اوباما صحبت از این دارد که قوای نظامی بیشتری را به افغانستان اعزام کرده و دامنه جنگ را در داخل خاک پاکستان نیز بکشاند تا به زعم او دولت امریکا بر «تروریزم جهانی» پیروز گردد. همچنان فایق آمدن حکومت اوباما بر بحران اقتصادی موجود امریکا که در شرایط کنونی از بزرگترین اقتصادهای جهان بوده و تبعات جهانی این بحران اقتصادی خیلی گسترده است، امر مشکلی خواهد بود. اقتصاد امریکا سالهاست که دچار بحران است و دولت امریکا کوشیده است تا به طرق مختلف از جمله اتکاء به قروض روی آن سرپوش بگذارد. و قروض دولت امریکا اکنون به پنج تریلیون دلار بالغ می شود.

۲- آقای عصمت رسا می نویسد:

" اگر من اوباما میبودم به تاسی از این اصل که پرابلم افغانستان راه حل نظامی ندارد، با حرازمقام ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا به جای اعزام قوای تازه به افغانستان، بلا درنگ با مقاومت مسلح افغانی باب مذاکره رامی گشودم با آنها روی چنان یک میکانیزم به توافق میرسیدیم که افغانها امکان واقعی و مستقلانه انتخاب نظام وزعامت سیاسی خویش را بدست می آوردند و بدین ترتیب از شکست مطلق ایالات متحده و ناتو در افغانستان که عواقب خطرناکی را برای مردم افغانستان و بشریت در قبال خواهد داشت، جلوگیری میکردم."

آقای عصمت رسا به این امر توجه نمی نماید که همانطور که اوضاع و شرایط هفت سال اخیر و به عبارت دیگر اوضاع سی سال اخیر در افغانستان بروفق منافع و تصامیم قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی مختلف و گروه های ارتجاعی مزدور آنها ایجاد شده و بر مردم مظلوم افغانستان تحمیل شده است؛ باز هم در این شرایط نیز هر زمانی که منافع آنها ایجاب نماید اقداماتی را در جهت «راه حل» آن و توقف جنگ انجام میدهند. البته باید به ماهیت و خصیلت بر خوردهای نظامی گروه های مسلح ارتجاعی طالبان و حزب اسلامی کلب الدین و حقانی علیه قوای نظامی اشغالگر و دولت مزدور مرکزی و نقش دولت پاکستان در تسلیح و تمویل و تقویت نظامی این گروه ها توجه کرده و اوضاع حاکم بر منطقه و نقش دولت های پاکستان و ایران رادراین زمینه در نظر گرفت. جنگ کنونی طالبان و کلب الدین علیه ولی نعمتان سابق شان ناشی از حدت اختلاف و تضاد بین آنها بوده و بنا بر خصیلت این تضاد امکان ترک مخاصمه و آشتی بین آنها نیز امر آنقدر مشکلی نیست و هر زمان که منافع آنها ایجاب نماید با هم کنار آمده و متحداً بر مردم افغانستان ستم میکنند. شاید کنار آمدن آنها و توقف جنگ برای مدتی از وخامت اوضاع امنیتی کشور بکاهد؛ اما ستم و استبداد و بیدادگری تحت

حکومت مشترک گروه های فعلی و طلبان و حزب اسلامی با حمایت قدرت های امپریالیستی و دولت های منطقه حامی آنها همچنان بر مردم افغانستان ادامه خواهد یافت. و خلاف نظر آقای "عصمت رسا" هیچ امکان واقعی و مستقلاً جهت انتخاب نظام وزعامت برای مردم افغانستان تحت چنین شرایطی که امپریالیزم امریکائیان و ناتو با همکاری گروه های ارتجاعی و مزدور رننگارنگ داخلی در افغانستان به وجود آورده و مردابی از ارتجاع را ایجاد کرده است، به هیچ صورتی امکان پذیر نخواهد بود. مسأله ای دیگر اینکه این آقا تفکر فوق ارتجاعی اش نظر دارد که باید از شکست مطلق ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان جلوگیری شود؛ زیرا به زعم او این شکست عواقب خطرناکی را برای مردم افغانستان و بشریت در قبال خواهد داشت.

اما در مورد گشودن باب مذاکره با طالبان و حزب اسلامی و شرکت آنها در دولت دست نشانده؛ به همین تازگی ها کرزی مزدور نیز با بیان مطالبی به ظاهر متمدانه علیه ولی نعمتان خارجی اش خصوصاً دولت امریکا صحبت از مذاکره سازنده و مفید و مصالحه حتمی با طالبان و دیگر گروه ها و حل قضیه افغانستان نموده است. کرزی با چنان ژست بلند پروازانه که تاحال کمتر از او به مشاهده رسیده است گفت که: "اگر حامیان خارجی او این شیوه مذاکره و مصالحه و راه حل را نپذیرند ما را از قدرت دور سازند و ما از افغانستان خارج شوند." البته عده ای این اظهارات کرزی را ناشی از ناامیدی او از تداوم حمایت بیشتر امریکا و ناتو تعبیر می کنند. همچنان کرزی در کنفرانس مطبوعاتی اخیرش از همکاری های دولت های عربستان سعودی و پاکستان در زمینه نیز با اطمینان سخن به میان آورد. شاید هم کرزی با ناامیدی از طرف دولت امریکا و بادرک اختلاف بین دولت انگلستان و امریکا روی چگونگی طرح مصالحه با طالبان و حزب اسلامی و دیگران و سهم دهی آنها در دولت دست نشانده؛ می خواهد تا در صورت امکان هر چه زودتر با طالبان و حزب اسلامی کنار آید؛ از اینرو ممکن است که دست درامان دولت انگلستان انداخته باشد. یا او می خواهد با استفاده از نفوذ دولت عربستان سعودی و دولت پاکستان بر طالبان و حزب اسلامی و جلب حمایت دولت انگلستان از این برنامه به پیشرفت های دست یافته و در برابر باران امریکائی اش که شایعاتی مبنی بر کنار گذاشتن او است، و رقیبای او در ائتلاف شمال قدرت نمائی کند. این مطلب را نباید از نظر دور داشت که کرزی به ادامه رابطه سابقش هرگز از طالبان نبریده و با تمام کشتار و تخریبیاتی که طالبان در افغانستان انجام میدهند، کرزی در محکوم کردن رسمی این حملات به صورت آشکار از طالبان نام نگرفته و همیشه ملامت را بر ابرادر خطاب کرده و از کنار آمدن با او صحبت کرده و به صورت مستقیم از بردن نام طالبان در این کشتار و جنایات علیه مردم افغانستان، خودداری کرده است. همچنان دولت انگلستان نیز هر چه بیشتر تلاش دارد تا به نحوی با طالبان مصالحه صورت گرفته و عساکرش را از تهله که بیشتر در افغانستان نجات دهد. جنبه دیگر موضوع اخیر کرزی در برابر امریکا تاحدی شباهت به موضع شاه شجاع ابدالی در اخیر سلطنت ننگین اش دارد که به طور مخفی و علنی علیه استثمارگران انگلیس اعلام جهاد کرد. ولی هرگز مورد اعتماد مردم افغانستان قرار نگرفت. و به فرض اگر چنین هم باشد کرزی خاین و میهن فروش و جنایتکار نیز با چنین نیرنگها و ترفندهای نخواهد توانست اعتماد مردم را جلب کند. این نظر آقای عصمت رسا پشتیبانان معین و مشخصی از طیف های ارتجاعی مختلف در داخل و خارج افغانستان نیز دارد. ولی صلح با طالبان و حزب اسلامی و شرکت آنها در دولت فقط مصالحه بین گروه های ارتجاعی و قدرت های امپریالیستی اشغالگر و دولت های ارتجاعی منطقه عمدتاً دولت پاکستان است و هیچ ربطی به مردم مظلوم و اسیر افغانستان و تعیین سرنوشت سیاسی آنها ندارد.

۳- از اینکه عصمت رسا میگوید که

"مردم افغانستان هیچ نوع ارتباطی با حملات ۱۱ سپتمبر نداشتند و مورد بمباردمان های کورو و حشیانه قوای هوائی و زمینی قرار نمیگیرند"، در این مورد واقعیتهای رایجی را بیان کرده است. و در واقع مردم افغانستان و عراق قربانی یک جنگ تجاوزکارانه و اهداف شوم غارتگرانه امپریالیزم امریکا و ناتو و دستیاران داخلی و منطقه یی آنها شده اند. از اینکه آقای عصمت رسا می نویسد که اگر من او با میبودم "زندان مخوف گوانتانامو و سایر زندانها و شکنجه گاهای امریکائی را در افغانستان من جمله زندان و شکنجه گاه بگرام و قندهار را مسدود میساختم و هکذا افرادی که مغایر موازین ملی و بین المللی در زندان های نامبرده محبوس بوده و یا محبوس اند و یا اینکه شکنجه شده باشند، جبران خساره مینمودم". این احساس آقای عصمت در مورد احساس نیکویی است؛ لکن اگر این نظر او در آینده به وسیله او با جامه عمل پیوسته نه به خاطر انسان دوستی و رعایت حقوق بشر از طرف دولت امپریالیستی امریکا که منظور اغفال مردم جهان و امریکا و بهره برداری سیاسی از این ناحیه خواهد بود. اما باید باین امر نیز توجه نمود که زندان های قندهار و بگرام (که بدنام ترین آنها در افغانستان اند) و سایر زندان های امریکا و متحدین اشغالگر آن در افغانستان بخشی از موضوع اشغال نظامی و سلطه و حاکمیت استعماری امپریالیزم امریکا و ناتو در افغانستان است که مردم مظلوم ما را مورد شکنجه و اهانت قرار میدهند. سال گذشته کوس رسوائی شکنجه های سبعمانه و غیر انسانی و حتی تجاوز جنسی و بی حرمتی جنسی بر مردان محبوس به وسیله سربازان امریکائی در افغانستان در مطبوعات جهان به صدا درآمد. همچنان که رسوائی جنایات و حشیانه امریکا در زندان ابو غریب در عراق و اعمال شکنجه های غیر انسانی و اعمال ضد کرامت بشری و تجاوز جنسی گسترده بر زندانیان زن در زندان ابو غریب در عراق در مطبوعات جهان به طور گسترده اشاعه یافت. این شیوه شکنجه ها و رفتارهای ضد انسانی یانکی های امریکائی در زندان های افغانستان و عراق و زندان گوانتانامو و هم چنان زندان های امریکا در کشورهای اروپای شرقی بخشی از خصلت و اخلاق و شیوه های سرکوب امپریالیست های امریکائی و ناتواست. و تازمانی که این نظام بر برصفت در جهان موجود باشد این گونه اعمال جنایتکارانه و غیر انسانی علیه خلقها و ملل

اسیرجهان و خلقهای امریکا و علیه کل بشریت ادامه خواهند یافت. و چنین توقعی از سردمداران امپریالیسم جهانی و نظام وحشت و ترور سرمایه هوس بیهوده ای بیش نیست. این همه تجاوز و اشغالگری در افغانستان و عراق و وحشت و تجاوز علیه خلقهای این دو کشور و تاسیس این همه شکنجه گاه ها ، خلاف همه نورم های اخلاقی و انسانی و حقوق خلقها و ملل مظلوم جهان صورت گرفته است. چنانکه استقلال و تمامیت ارضی این کشورها پایمال شده و آزادی ملی خلقهای افغانستان و عراق سلب گردیده است. آنچه که در طی هشت سال اخیر از طرف امپریالیسم امریکا و کشورهای عضو ناتو علیه مردم افغانستان و عراق صورت گرفته است، بزرگترین تعدی قدرت های امپریالیستی بر مردمان این کشورها از آغاز قرن بیست و یکم است. اگرچه مدت سی سال است که مردم افغانستان مورد وحشیانه ترین جنایات و سخیف ترین تجاوزات از طرف قدرت های امپریالیستی و دولت ها و گروه های مزدور آنها قرار دارند.

۴- آقای عصمت رسا می نویسد:

" اگر من اوپاما میبومد برای تداوم و توسعه امپراتوری امریکا بیهوده تلاش نمی کردم، چون هیچ امپراتوری جاودانی نبوده و مردم جهان کنونی موجودیت امپراتوریها را دیگر تحمل کرده نمی توانند. من در عوض، ایالات متحده امریکارا من حیث کشور متساوی الحقوق با سایر کشورها به فکتور قوی صلح میان مردمان و کشورهای جهان مبدل میساختم و بدین وسیله حیثیت از دست رفته ایالات متحده امریکارا اعاده مینمودم."

آقای نویسنده بدون در نظر داشت تاریخ سرمایه و امپریالیسم و ماهیت آن دچار چنین بیهوده گونی شده است. در حالیکه سرمایه و امپریالیسم از همان بدو پیدایش آن تمایل شدید و عطش سیری ناپذیری به کسب سود و انباشت سرمایه داشته و از طریق غصب ارزش اضافی از نیروی کارگران در همه جا و کسب سود های کلان از طریق صدور سرمایه و غارت و چپاول منابع خلقها در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین خود را به موقعیت کنونی رسانده و جهان را زیر سلطه خویش در آورده است. و تازمانی که این نظام استثمار و ستم و نظام وحشت و ضد انسانی در جهان وجود دارد بنا بر خصلت آن از سلطه گری و ستم و استثمار خلقها و ملل در امریکا و جهان؛ دست بردار نیست. البته که بعد از جنگ جهانی اول و دوم امپراتوری های چندی از جمله امپراتوری عثمانی، اطریش، آلمان، امپراتوری تزار و امپراتوری انگلستان به اثر جنگ های بین قدرت های امپریالیستی و یا به اثر مبارزات انقلابی و مبارزات استقلال طلبانه خلقها و ملل در بند استعمار از هم فروپاشیدند؛ لکن جای استعمار کهن را استعمار جدید گرفت؛ و کشورهای که بامبارزات خونین شان خود را از زیر یوغ استعمار و امپریالیسم نجات داده بودند به حیث کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی دوباره در زیر سلطه امپریالیسم امریکا و سایر قدرت های امپریالیستی درآمدند. باید تذکر داد که امپراتوری تزاری به وسیله مبارزات انقلابی کارگران و دهقانان روسیه در اکتوبر سال ۱۹۱۷ نابود شد و امپراتوری بریتانیای کبیره اثر مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه خلقها و ملل تحت سلطه استعماری این امپراتوری فروپاشید. همچنان که امپراتوری سوسیال امپریالیسم شوروی در اوایل دهه ۹۰ میلادی فروپاشید و کشورهای چندی استقلال شان را به گونه رسمی اعلان کردند ولی این کشورها نیز دوباره تحت سلطه امپریالیسم فدراسیون روسیه و امپریالیست های اروپای غربی و امریکای قرار گرفتند. بلی مردم جهان نه اینکه با هر نوع امپراتوری که با سلطه هر قدرت امپریالیستی و حاکمیت حاکم ارتجاعی شان تضاد عمیق آشتی ناپذیری دارند. و سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی بومی بر خلقها و ملل امریست که بازور و جبر بر خلقها و ملل تحمیل می شود و نجات از آن بامبارزات مترقی و انقلابی خلقها میسر است.

بارک اوپاما در رأس طبقه حاکم سرمایه دار امریکا و به حیث سردمدار جدید امپریالیسم جهانی نیز چنان برنامه هایی را به منصفه اجرا قرار خواهد داد و چنان سیاست هایی را در داخل و خارج امریکا تعقیب خواهد کرد که خواست طبقه حاکم سرمایه دار امریکا، بانک داران و کارخانه داران امریکا است؛ نه آنچه مردم امریکای می خواهند. این درست است که بارک اوپاما بارای اکثریت مردم امریکا و ظاهراً باشیوه دموکراتیک انتخاب شده است ولی جامعه امریکا یک جامعه طبقاتی است و قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی در دست طبقه سرمایه دار امریکا است و بر همین مینا بر مردم امریکا دیکتاتوری اعمال میکند. هر شخصی هم که در رأس این دولت قرار گیرد منسوب به هر طبقه ای که باشد در حقیقت خادم طبقه حاکم سرمایه دار است. بارک اوپاما دیگر به طبقه اجتماعی اصلی اش تعلق ندارد و در واقع از زمانی که به این مقام برگزیده شده است دیگر جزء طبقه حاکم امریکا و سردمدار بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان است. از توضیح این امر در اینجا صرف نظر میکنم که بارک اوپاما در زمانی که عضو مجلس سنای ایالتی و فدرال بوده است در پای چه نوع مصوبات و فیصله های به نفع طبقات حاکم امریکا و بر ضد منافع مردم امریکا و جهان امضا کرده است. بارک اوپاما نماینده همین طبقات حاکم ارتجاعی امپریالیسم امریکاست و بامصرف صدها میلیون دلار به این مقام رسانده شده است تا به سرمایه خدمت کند. اوپاما آنچه که در توان خواهد داشت در خدمت توسعه سرمایه و سودآوری آن، حفظ منافع سرمایه داران و تقویت و تحکیم مقام امپریالیستی ابر قدرت امریکا در جهان به خرج خواهد داد. البته تا جایی هم مقدار ناچیزی برای هزینه های رفاهی مردم مصرف خواهد نمود. و تازمانی که امپریالیسم امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری امپریالیستی وجود داشته باشند، حاکمان این نظام امور سرمایه را در جهت کسب سود بیشتر و انباشت سرمایه رهبری خواهند کرد. یعنی استثمار و ستم کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و استثمار و غارت و چپاول خلقها و ملل تحت ستم جهان. زیرا سرمایه بدون استثمار و غارت به زندگی اش ادامه نمی تواند. تازمانیکه این نظام ضد انسانی در جهان وجود داشته باشد خلقها و ملل روی صلح و آرامش، امنیت و آسودگی و خوش بختی را نخواهند دید. اگرچه نویسنده بالشرط آرزو کرده است تا امریکا را کشوری «متساوی الحقوق» در برابر سایر کشورها به فکتور صلح مبدل سازد؛ اما

دراخبر همین پاراگراف دوباره از اعاده حیثیت از دست رفته آمریکا صحبت نموده است. در حالیکه اعاده «حیثیت» آمریکا (البته در اینجا منظور نظام سرمایه داری امپریالیستی و دولت امریکاست) اعاده «حیثیت» یک ابر قدرت امپریالیستی جهانخواه است که در قرن بیستم میلادی و از آغاز قرن بیست و یکم تا حال بیش از هر قدرت امپریالیستی دیگری در جهان شنیع ترین جنایات را علیه خلقها و ملل جهان مرتکب شده است. و نویسنده که خواهان اعاده «حیثیت» چنین نظامی است این خود به مفهوم قرار گرفتن در برابر منافع خلق آمریکا و خلقها و ملل تحت ستم جهان است.

۵- نویسنده مینگارد:

" اگر من اوپاما میبوم به سیاست دیکته و باجگیری از متحدین ایالات متحده آمریکا خاتمه میدادم زیرا هم پیمانان بیشتر از این به دیکته تن در نخواهند داد، که در موجود در میان کشورهای ناتو در رابطه به افغانستان مونیید این ادعاست".

نویسنده باز هم بدون در نظر داشت موقعیت کنونی امپریالیزم آمریکا که به حیث یک ابر قدرت نیرومند نظامی و اقتصادی در برابر سایر کشورها و قدرت های امپریالیستی در جهان قرار دارد، دچار چنین ساده انگاری شده است. زیرا یک قدرت امپریالیستی با اتکا بر توان اقتصادی و نظامی اش نه تنها خلقها و ملل در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی را مورد ستم و استثمار قرار میدهد؛ بلکه تاجای توان سعی مینماید که بر بخش عظیمی از جهان تسلط داشته و حوزه نفوذ و مناطق تحت کنترل سایر کشورهای امپریالیستی را به تصرف خود درآورده و هژمونی اش را بر آنها بقبولاند. این اقدامات در طول تاریخ سرمایه و امپریالیزم یا از طریق اعمال نفوذ گسترش سرمایه مالی تحقق یافته و یادش را از طریق جنگ و تجدید تقسیم جهان. که اشتعال دو جنگ جهانی امپریالیستی اول و دوم بین قدرت ها و بلوک های امپریالیستی به همین منظور صورت گرفت. و ده ها میلیون انسان طعمه این جنگها شده و خرابیها و ویرانیهای زیادی به بار آورد. و کشورهای فاتح توانستند متصرفات کشورهای مغلوب را در جنگ بین خود تقسیم کنند. زمانی که آمریکا جنگ خلیج و حمله بر کشور عراق را در سال ۱۹۹۱ میلادی تدارک و آغاز کرد؛ به علاوه جلب همکاری های گسترده نظامی، ده ها میلیارد دلار از کشورهای اروپائی و دیگر کشورهای امپریالیستی به دست آورد. و علاوه ده ها میلیارد دلار از حکام کشورهای عربستان سعودی و حکام سایر کشورهای حوزه خلیج نیز اخذ نمود. در شرایط هفت سال اخیر در افغانستان و عراق با آنکه عده ای از کشورهای امپریالیستی بنا بر اقتضای منافع آنها با آمریکا همراه شده اند؛ لکن دولت آمریکا در برابر آنها از شیوه «گاوکلان حق سلطان» کار گرفته است. و دولت آمریکا در حمله به افغانستان و عراق نه تنها خواست تا منابع نفت شرق میانه و آسیای میانه را در کنترل اش در آورد، که هدف داشت و دارد تا رقبای امپریالیستی اش را در جهان نیز تحت کنترل داشته باشد. زیرا نفت کالای معمولی نیست بلکه به اهرم قدرتی بدل شده است. دولت های سرمایه داری عضو ناتو و خارج آن به این امر به خوبی واقف اند و در این موارد تضاد منافع بین آنها و آمریکا به وضوح آشکار است. و چون به لحاظ اقتصادی و نظامی در موقعیت ضعیفی قرار دارند؛ از اینرو مصلحتاً و گاهی هم اجباراً تن به باجدهی میدهند. دیده شد که همان زمانی که دولت های امپریالیستی اروپای غربی به استثنای دولت انگلستان حاضر به همکاری نظامی و سیاسی با دولت آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نشدند؛ دولت آمریکا تهدید کرد که در آینده کمپنی های نفتی این کشورها از قرارداد های نفت عراق محروم خواهند شد. ولی از اینک بعدا دولت آمریکا در عراق مورد ضربات شدید نیروهای مقاومت عراقی قرار گرفت و نتوانست فعال مایشاء در عراق و منطقه شرق میانه شده کنترل و سلطه اش را تحکیم کند، موافقت نمود تا بعضی از کمپنی های نفتی کشورهای اروپائی در صنعت نفت عراق سرمایه گذاری کنند.

۶- عصمت رسا مینویسد:

" اگر من اوپاما میبوم نقش از دست رفته ملل متحد را در حل منازعات بین المللی مجدداً احیاء نمودم". این نظر نویسنده در مورد «چه باید بکند» سردمدار امپریالیزم آمریکا باز هم بستگی به موقعیت قدرت فعلی آمریکا در جهان دارد. بعد از سقوط امپراتوری سوسیال امپریالیسم شوروی و بلوک شرق تحت رهبری آن و قرار گرفتن آمریکا در مقام یگانه ابر قدرت امپریالیستی و ژاندرام جهان؛ بیش از پیش سازمان ملل متحد به وسیله ای در دست دولت آمریکا مبدل شد. از طرفی هم دولت آمریکا بخش قابل ملاحظه از هزینه های ملل متحد را میپردازد و از این ناحیه نیز میتواند بر این سازمان اعمال نفوذ کند. از طرفی هم اکثریت دولت های ارتجاعی کشورهای تحت سلطه در ملل متحد تحت نفوذ آمریکا قرار دارند. از اینرو این موسسه بنا بر ماهیت آن نتوانسته و نمیتواند عملی مستقلانه در حل منازعات بین المللی انجام دهد. خصوصاً که از بدو تاسیس آن به ندرت در موضع دفاع از منافع کشورهای ضعیف و خلقها و ملل تحت سلطه و ستم قرار گرفته و فیصله ایرا به نفع آنها به تصویب رسانده است. از جمله حمایت و دفاع بی چون و چرای دولت آمریکا از دولت صهیونیستی و استعمار گرانسرایل که در طی حدود ۶۰ سال خون خلق فلسطین را ریخته و وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین جنایات را بر این خلق مظلوم اعمال کرده است. ولی ملل متحد نتوانسته است کوچکترین قدمی در دفاع از این خلق مظلوم و قربانی استعمار صهیونیستی بردارد. به یقین که اوپاما نیز در این مورد در آینده راهی را خواهد رفت که اسلاف او در قصر سفید آمریکا رفته اند.

۷- عصمت رسا باز هم مینگارد:

" اگر من اوپاما میبوم حلقهات مافیائی اقتصادی را که سیستم مالی جهان را به بحران مواجه ساخته و پول مردم را در مقیاس جهان غارت نموده اند، به میز محاکمه میکشاندم".

بادر نظر داشت توضیح در موارد مختلف فوق آقای «عصمت رسا» از بارک اوباما توقع دارد که حلقه‌های مافیائی اقتصادی و سفته‌بازان را به محاکمه بکشاند. باز هم نویسنده در این مورد دچار توهم بوده و گرفتار خواب و خیال نسبت به ماهیت و عملکرد سرمایه و امپریالیسم در عرصه جهانی شده است. در حالیکه اوباما به کمک و همکاری بخشی از همین حلقه‌های مافیائی مالی و سایر بخشهای سرمایه در امریکا به این مقام رسیده است؛ ولی نویسنده از او توقع دارد که این باند های مافیائی مالی را که میلیاردها دلار مردم امریکا و جهان را به ذرایع مختلف دستبرد زده و چپاول کرده اند؛ به میز محاکمه بکشاند. چرا آقای عصمت رسا به این موضوع توجه نکرده است که قبل از آغاز انتخابات در امریکا در ۴ نوامبر، آقای اوباما طرح ۷۰۰ میلیارد دلاری بوش را در جهت کمک به همین حلقه‌های مافیائی مالی مربوط به "وال ستریت" و جلوگیری از سقوط بانکهای بزرگ مرتبط به آن همکاری نموده و از طرح یک تریلیون دلاری بوش برای نجات سرمایه داران حمایت کرد. در حالیکه این مبلغ از پول مالیه مردم امریکا پرداخت می شود و مردم امریکا باید در زندگی روزمره ریاضت بکشند.

و بد تر اینکه در طی چند ماه اخیر که سخنگویان موسسات مالی و اقتصاد دانهای متعلق به آنها از بحران مالی شدید، رکود و بحران اقتصادی قریب الوقوع در امریکا و جهان صحبت دارند و گوش مردم را با تکرار این مسایل کر کرده و بالطایف الحیل سعی می کنند تا نگرانیهای مردم را از این ناحیه که پس اندازها و هزینه های تقاعدی آنها در معرض خطر نابودی قرار گرفته است، «مرتفع» سازند؛ ولی هیچ یک از این منابع حاضر نه شده است که بگوید چقدر از این مبلغ میلیاردی مورد سوء استفاده و دستبرد این سفته بازان و باندهای مافیائی مالی مرتبط با سردمداران امریکا قرار گرفته است. و موضوع را همچنان در پرده ابهام نگهداشته و به این صورت مردم را که اکثراً آگاهی کافی به مسایل پیچیده اقتصادی و مالی و کارکرد سرمایه ندارند متوهم و گمراه کرده اند. این نظر آقای «رسا» به این میماند که کسی از کزری بخواهد که جنایت کاران جنگی، جنایتکاران علیه بشریت و ناقضان حقوق بشر در افغانستان از جمله باندهای خلقی پرچمی و سازائی، ملیشه های جانی و همقاتشان آنها، گروه های جانی جهادی و طالبان و شرکای جرم خارجی آنها را که در طی سی سال اخیر دست به کشتار مردم مظلوم زده و انواع جنایات و تجاوزات را بر آنها روا داشته اند، به میز محاکمه بکشاند. در شرایط کنونی جهان آیهاماد یامرجعی وجود دارد که بتواند باندهای ازدزدان بزرگ، غارتگران، آدمکشان، باندهای مافیائی مواد مخدر و باندهای قاچاق و فروش انسان و برده فروشان جنسی که از حمایت بعضی از دولت های قدرت مند جهان برخوردارند؛ را به میز محاکمه بکشاند؟! البته آنده از حاکمان جبار و ستمگرو آدمکش که برابر باب بزرگ جهان (ابر قدرت امپریالیستی ایالات متحده امریکا) ترمرد نمایند من جمله ملاسویچ و صدام حسین و تعداد دیگری، ممکن است که به میز محاکمه کشانده شده و حتا اعدام شوند. این گفته آقای عصمت رسا را بیشتر به ظن شباهت دارد تا به واقعیت.